

# ساخت و کار ذهنی هنر

## اصغر الهی

ژان ریکاردو می گوید: هنر کارها می تواند بکند، می تواند انسان به وجود آورد. او غلو می نماید. اما در همین سخن او حقیقتی نهفته است.

من در این نوشتار همین حقیقت را می خواهم بازگویم که هنر نه تنها می تواند در رشد روان آدمی و شخصیت او اثر بگذارد، بل ساخت و کار او را با دنیای پیرامونش بیشتر می نماید و می تواند به یاری چیستی (= ماهیت) خود ایماژ هنری [تصویر هنری] از رنج و آلام بشری بکاهد، به رویارویی یأس و ناامیدی و دلهره های بشری برود و با سود بردن از برآمدها، دستاوردها، نوشتارها، کتاب ها، فیلم، تلویزیون و جز آن می تواند در روان نژندی ها، نابه سامانی های شخصیتی و کاستاری های جسمی و روانی و یا پادهای از روان پریش ها کارایی درمانی داشته باشد.

از این رو در بهداشت روانی و رشد شخصیت آدمی می توان از فرآمدهای هنری و کاربرد آنها سود برد، و در روان بیماری ها نیز.

در کاربرد درمانی هنر باید گفت. می توان از ویژگی های آفرینش و زیباشناختی آن سود برد، بی آنکه افرادی که از آن سود می برند هنرمند باشند.

این انکشافی نو نیست و پیشینه دیروزین و امروزین دارد. نبشته های بسیاری از دیروز و همچنین امروز و نبشته های روزافزونی وجود دارد که این ساخت و کار را نشان می دهد.

از گذشته های دور، از سپیده دمان تاریخ نبشته و نانبشته انسان، جادو پزشکان، شمن ها، از شگردهای گوناگون هنر درمانی در درمان بیماری ها، سود می بردند، و به درمان بیماران خود می پرداختند و هنوز

می پردازند.

«در میان مردم، هیستری [= بیمار گمانی] را با جادو درمان می کردند. زمانی که نخستین نشانه‌ها پدیدار می گردد، بر سر بیمار شروع به آواز خواندن می کردند... در این شیوه درمانی از شعر درمانی و رقص درمانی جمعی سود می بردند.»

جادو پزشکان هنوز در سراسر جهان پراکنده‌اند از چیتراال هند، سیبری، در سرزمین اسکیموها، افغانستان، تا جنوب سرزمین خودمان و در میان ترکمن‌ها. از نمایش درمانی‌های بومی در درمان بیماری‌هایی چون زار، نوبان، مشایخ سود می‌برند. نام‌های پرخوان‌ها با بازار، مامازار، برای مردم نام‌هایی ناآشنا نیستند. نبشته‌ها و کتاب‌های به یادگار مانده از دیروز تا امروز از این سخن پشتیبانی می‌کنند. مانند آنچه که در رسایل اخوان‌الصفاء، الاغانی، کشف‌المحجوب، احیاء علوم‌الدین غزالی، قابوسنامه و جز آن آمده است.

«چنانکه در بیمارستان سحرگاهان آلات موسیقی بنواختی و در دارالشفای جسم و روان بیماران را با موسیقی در خواب کردی و از درد برهاندی.»

و یا

«چراکه موسیقی یک مرد را از طریق جرأت بخشیدن به خروش و خشم آوردن علیه بی‌اعتقادان به جنگ فرامی خواند.»

ما امروز با انبوه‌های از نوشتارهای پزشکی، روان‌پزشکی، هنری، روبه‌رو هستیم و کتاب‌های بسیاری دربارهٔ انواع هنر درمانی وجود دارد.

«هنر وجود دارد تا شخص بتواند حس زندگی را باز یابد. تا شخص را وادار سازد چیزها را حس کند. به گفته: شکلوفسکی و ویکتور شکلوف هدف هنر انتقال [= رسانش] چیزهاست آن‌طور که ادراک می‌شوند. سخن در این‌باره نیست، بل می‌خواهیم نشان دهیم که هنر، این جادوی شگفت‌آور با چه ساخت و کاری بر پروراندن روان و شخصیت آدمی، درمان بیماری رد می‌گذارد و چگونه جایگاه آفریننده کار آفرینشی، و یا در درمان بیماران می‌توان از کارهای آفرینشی سود برد.»

هنر از راه ایماژ هنری که ابزار تفکر هنری است دارای چنین توانمندی شگفتی‌آور است. تصویر هنری (ایماژ هنری) چیست؟ هنر جزء تفکر آفرینشی است با ویژگی‌های ماهوی (چیستی) خود یعنی با خصیصه‌های عاطفی، زیباشناسی، زبان تصویری و جز آن. بازتاب جهان برونی از راه تجزیه گر‌ها در ذهن ما به ریختار [= فرم] ذهنی درمی‌آیند.

تصاویر ذهنی با همان دریافت‌های پابسته به ریختار نماد، نشانه، تصویر و کلام در ذهن می‌مانند. در نبود انگیختار بیرونی این دریافت‌های پابسته دوباره به یاد می‌آیند.

این یادآوری می‌تواند به ریختار ساده فراخوانی یا تخیل باشد. روبرت اشتاین می‌نویسد: «تخیل بازتاب تجربه‌های پیشین است که مایگان موجود در مغز را دگرگون می‌کند و بر اساس آنها ایماژهای ذهنی جدیدی به وجود می‌آورد که هم فرآورده کوشمان‌های فعالیت‌های آفرینشی انسان هستند و هم برآمد پیش نمونه‌هایی است که این کوشمان‌ها بر پایه آنها استوار است.

«معمولاً دروغ در رمان بیشتر از واقعیت است. رمان هیچ‌وقت روایت صادق رویاها نیست»

بیاکه پرده گل‌ریز هفت‌خانه چشم کشیده‌ایم به تحریر کارگاه خیال

(حافظ)

تصاویر ذهنی از راه گیرنده‌های حسی شکل می‌یابند. بیشترین آنها از راه گیرنده‌های دیداری، شنیداری شکل می‌یابند. که به این راه‌های حسی گاه «حواس فکری» می‌گویند. در ذهن انسان تصاویر دیداری و شنیداری می‌توانند به یکدیگر دگرسانی یابند.

روند تفکر آفرینش از ابزار و شیوه‌های گوناگون سود می‌برد و در آخر کار شناخت منطقی و هنری را به وجود می‌آورد. چکیده می‌توان گفت اگر چند تصویر ذهنی دریافت‌های پابسته شده کنار هم چیده شوند، از راه کوشمان‌های ذهنی، می‌توانند ریختار جدیدی را به وجود آورند که با اندیشوارگی و حالت هیجانی آمیخته است که مایه تخیل هنری به شمار می‌رود. هنرمند جهانی نو را می‌آفریند. می‌توان گفت امروزه تفکر دیداری که بر پایه نگاه کردن به ابزارهای رسانه‌ای دیداری همچون تلویزیون، سینما و ویدئو، ماهواره پدید می‌آید، به تصاویر ذهنی از راه نگریستن و به وجود آوردن دریافت‌های دیداری اهمیت بیشتری می‌بخشد. نوشته‌های فرمالیست‌های روسی به ویژه آثار ویکتور اشکلوسکی و یوری تیتانف درباره سینما در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند. اما با اطمینان می‌توان گفت که بنیان نظری نشانه‌شناسی این بحث در دو دهه اخیر شکل گرفته است. اما نباید فراموش کرد که هم زمان با شکل‌گیری مباحث انتقادی نقد نویسندگان پیرو آیین هرمنوتیک مدرن به ویژه پل ویکور، یاس و ژاک دریدا کمک بسیار به این مباحث کرده است. تصویر سینمایی بی‌شک واقعیت یا ایده‌ای در ذهن ما نیست. اما یک نشانه نیز نیست. مجموعه‌ای از نشانه‌هاست.

آروین پاترفسکی (۱۹۴۰) می‌گوید: «انسان یگانه حیوانی است که آفریدگان مادی‌اش را پس از خود باقی می‌گذارد. زیرا یگانه حیوانی است که آفریده‌هایش سازنده‌های ایده‌ای ذهنی متفاوت از ذهن مادی خویش هستند»

از این رو می‌توان گفت: پایه و بنیاد تفکر مفهومی و شناخت منطقی، مفهوم است و پایه و بنیاد تفکر هنری و شناخت هنری ایماژ تصویر ذهنی است.

تفکر مفهومی در زمینه کار ما در این نوشتار نیست و آن را وامی‌گذاریم چرا که بیشتر جنبه منطقی و علمی دارد و در مقوله‌های علمی به کار می‌آید. اما تصاویر ذهنی را فشرده و گویه می‌کنیم که در زمینه کار ما می‌باشد. در تفکر دیداری، شنیداری به ویژه تفکر دیداری، چون ما با تجربه محسوس سروکار داریم، دریافت‌ها و پاسخ‌های ما آمیخته با بازتاب آن و با شورمندی عاطفی است. از این رو می‌تواند نمایای دنیای درونی ما باشد.

یعنی ما با چشم و ذهن خود می بینیم و می توانیم بر روی این ریختارهای ذهنی، پاره‌ای از کارهای ذهنی را انجام دهیم. به گفته بلینسکی انسان هنرمند با تصاویر می اندیشد.

بر پایه همین تفکر دیداری و شنیداری است که تصویرسازی‌ها و تفکر دیداری آگاهانه تجسم می یابد. بیان عاطفی و زیباشناختی به کار گرفته می گردد و تصویرهای ذهنی به وجود می آید.

ایماژ هنری روگرفت [کپی] یا تصویر ذهنی عاطفی واقعیت است. یعنی در گام نخستین بازتاب درونی دنیای برونی است و در گام دومین از نظر معرفت‌شناختی، نشانه‌های روانی احساسی، ادراکی، مفهوم‌سازی و جزء آن بوده که گونه‌ای از ایماژ هنری به شمار می آیند.

ایماژ هنری مفهوم نیست، استعاره، مجاز نیست، تصویر فیگوراتیو نیست. ایماژ هنری تنها تصویرهای دیداری و شنیداری نیست. بل واقعیت برونی را در پرتو دریافت‌های درونی به ریخت بازتاب عاطفی و زیباشناسی نشان می دهد یعنی آنچه ما می بینیم و می شنویم بیشتر در برگیرنده عناصر (سازه‌های) دیده شده و شنیده شده پیشین است.

این ویژگی ثابت می کند که در هر ادراک دیداری و شنیداری نو برآمدی، که به دست می آید با عناصر همانندی که از یاد [= حافظه] برخاسته‌اند، درهم می آمیزد. یعنی آنچه را که ما در پرده نقاشی می بینیم سازی کلی، عینی و تجربیدی است. ایماژ هنری بر بنیاد تفکر دیداری و شنیداری و دریافت حسی راسته [= مستقیم] است، جزیی و عاطفی است. این دریافت‌ها در برآمد انگیختارهای عاطفی پدید می آیند و آفرینش حالت‌های عاطفی از راه ساختن ایماژهای هنری و انگیختارهای حسی است.

ایماژ هنری با زبانی ناراسته [= غیر مستقیم] یا ایهام [= گمانش] و الهام بیان می گردد. از این رو مایه انگیختار شورمندی عاطفی، تفکر و جز آن می گردد. حتی واژه هنری افزون به ادراکی که در شنونده به وجود می آورد شورمندی به آن واژه می بخشد و به شخص می دهد.

تفکر ایماژی راسته است (مستقیم) از همین راه بازآفرینی دوباره تخیل و قرار دادن دیگران در مجموعه‌ای از تصاویر ذهنی (= ایماژی) است در زمان کتاب خواندن، دیدن فیلم یا بازی در نمایش، رقص، موسیقی افزون بر آنکه شخص را در فضای دیداری و شنیداری نهاده، کار در فضای عاطفی و احساسی نیز گذاشته می گردد و به شکل ناراسته [= غیر مستقیم] عواطف و اندیشه‌های وی را برانگیخته می کند.

از این دیدگاه، ایماژ هنری از راه زبان هنری نه تنها بر بنیاد نشانه‌ای کلامی استوار نیست بلکه از نشانه‌های گوناگون حسی، آوایی، رنگ، خط، جسم و حرکت، واژه و جز آن سود می برد و نمی توانیم آن را بازآفرینی ساده چشم‌اندازی یا مدل [= نمونه] معینی پنداشت. بل ما همه آن چیزهایی را می بینیم که نقاشی بر بنیاد تجربه پیشین خود در درون خود دیده و ادراک کرده است. گذشته از آن درهم‌آمیزی با آن چیزی است که ما بر بنیاد تجربه‌های پیشین و درونی خود از آن آگاهی می یابیم.

ایماژ، جهان را نه آن‌چنان که هست بلکه به ریختار عاطفی و اندیشواره‌گی که انسان فرامی گیرد، تجسم می بخشد.

ایماژ هنری شناخت تجربه‌ای تنها نیست؛ رنج و خشم و عشق و آرزوهای آدمی در آن جای دارد.

ایماژ هنری که بنیاد آفرینش هنری است ویژگی‌های چند دارد که آن را در برابر مفهوم‌سازی قرار می دهد که

بنیاد تفکر مفهومی و شناختی است. در ایماژ هنری پدیده‌های همگانی به ریختار مشخص و فردی واگویی می‌گردند. اما در مفهوم‌سازی دانشیک پدیده‌های فردی و جزئی از میان می‌روند.

واگویی ایماژ هنری با شورمندی عاطفی شدید درهم‌آمیزی دارد. اما واگویی دانشیک با شورمندی عاطفی همراه نیست. ایماژ هنری شخصی و درونی است. اما بیان دانشیک و مفهوم برای پیشبرد کار خود از افزارها و شگردهای گوناگونی چون نماد، مجاز، استفاده، اسطوره، همانندسازی، تشبیه‌گرایی - باوراندن [= تلقین] تیپ‌سازی و همخوانی و جزء آن بهره می‌جوید. از این رو اساس دریافت اندیشه هنری نه تنها ادراک نیست بلکه زنده‌سازی عاطفه نهفته در آن و در دیگران است. به همین دلیل شیوهٔ پیام‌رسانی و دریافت تصاویر هنری به ریختار احساس درونی‌یابی، هم‌حسی و همدلی است. همخوانی [= تداعی] در تفکر هنری نقش بسیار بزرگی دارد.

توانمندی همخوانی سبب حرکت زنجیره تصویرهای حسی و یادمان‌های همبسته با آنها می‌گردد. و از راه ایماژ هنری ذهن آدمی را برای واگویی و شناخت ایماژهای دیگر و نو پیش می‌برد که با شورمندی عاطفی همراه است و شخص را در صحنه‌های دیداری و شنیداری از راه باوراندن [= تلقین] و خوابوارگی [= هیپنوتیزم] و صحنه‌های دیداری و شنیداری قرار می‌دهد و بدین سان زنجیره همخوانی‌های ایماژهای هنری نه تنها واگویی یادها که به پالایش و برون‌ریزی هیجان‌ها و بازآموزی می‌انجامد.

Nhmbry (۱۹۶۸) نوشت: حالت‌های هیجانی بیشتر از راه تصاویر تا واژه‌ها بیان می‌گردد و آن بنیاد هر نوع هنر درمانی است.

یا می‌توان گفت، هیجان برآمده از ایماژ هنری مایهٔ هرگونه وابستگی درمان‌جو و درمانگر در انواع کار هنری است. برای جدا کردن ایماژ هنری از مفهوم دانشیک نمونه‌ای را بازگو می‌کنیم تا پرسیانه ایماژ هنری و ساخت و کار ذهنی هنر را به خوبی بشناسیم.

دانشمندان می‌توانند حکم دهند که در زمستان هوا سرد می‌گردد و برف خواهد بارید و ما ناگزیر به فکر پوشیدن لباس گرم و خانه گرم باشیم. اما ایماژ هنری ما را در صحنه‌های دیداری، شنیداری آمیزه با حالت‌های عاطفی زیباشناختی و اندیشوارگی می‌نهد مانند شعر زیبای اخوان ثالث دربارهٔ زمستان:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

[سرها در گریبان است]

کسی سر بر نیاورد و نکرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را که ره تاریک و لغزان است

وگر دست محبت سوی کسی یازی

به اکراه آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است

نفس کز گرمگاه سینه آید برون ابری می‌شود تاریک

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت

نفس کافیسست، دیگر چه داری پیش چشم

## منابع:

- 1- Demi aleigh M.D b. Sofr. CPCT. all a come cise encyclopadeia, of psxchiatry. Puplised. NTP Pres, Ltd. Falcon Houre Lancarter England.
- 2- Lundgcrten Helen. B. Cunical Art Therapy. Copyright 1981 Published Bummr mazcle Inc. na. Union Syuar Newyork too. Nougork No. 3
- 3- Wolberg Lewis R. (Lewis Robert) 1905 The Technology of Psychotherapy Fourth edition 1988 Grune Stratton Inc. Philadelphia, P. A. 19705
- ۴- آوانزیس: پایه‌های هنرشناسی علمی ک. م. پ. چاپ اول آبان، انتشارات..... تهران ۱۳۶۰
- ۵- احمدی، بابک: از نشانه‌های تصویری تا متن مرکز تهران ۱۳۷۱
- ۶- نیکلای، سیلاف و.....: مسایل زیباشناسی و هنر، ترجمه محمدتقی فراموزی چاپ اول (پویا) تهران ۱۳۵۲ شاف فیلس: شناخت‌زیبایی، ترجمه علی اکبر بامداد، طهوری، تهران ۱۳۴۷.
- ۷- امیر، جواد: ساختار تفکر هنری، چیستا، شماره ۸۱، مهر ۱۳۷۰ تهران
- ۸- امیر، جواد: ساختار تفکر هنری، چیستا، شماره ۸۳ و ۸۲ و آبان و آذر ۱۳۷۰ تهران
- ۹- عناصری، جابر: مردم‌شناسی و روانشناسی هنری، امیرک تهران ۱۳۶۸
- ۱۰- ویلیام، ج گریس: ادبیات و بازناب آن، بهروز غرب دفتری، آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- بیرام، نوشاز: تئاتر و اضطراب بشر، افضل ونوفی، مروارید، رادبو، تلویزیون.
- ۱۲- ساعدی، غلامحسین: اهل هوا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵، ولادیسلوزی. انسان دوستی و هنر علوی‌نیا، حقیقت تهران - ۱۳۵۷، ۱۳۵۶.
- ۱۳- جورج نامسون: خاستگاه زبان و اندیشه و شعر.
- ۱۴- هنری جورج نامسون: تاریخ موسیقی خاور زمین
- ۱۵- یوساماریو بارگاسن: زندگی واقعی الخاندو ماتیا (حسن مرتضوی، انتشارات دیگر تهران، ۱۳۷۷- ۱۳۵۶)